



فرصت بر هم زدن گفتگو برای برقراری صلح را باید از جنگ طلبان گرفت

صادق کار



آتش بس رسماً اعلام نشده‌ای که چهار روز پیش با قطع حملات ویرانگر متجاوزان امریکایی به زیرساختهای کشور و قطع متقابل حملات ایران به پایگاه‌های نظامی امریکا در کشورهای منطقه شروع شده بود روز چهارشنبه ۷ مرداد ماه با حملات ایران به یک پایگاه نظامی امریکا در اردن و حمله به سه کشتی تجاری که بدون اجازه از ایران قصد عبور از تنگه هرمز را داشتند، متعاقب حملات نظامی مشترک عربستان و امریکا به حشد الشعبی در چند شهر عراق و شروع بمباران شهرهایی در چهار استان جنوبی ایران توسط امریکا شکسته شد و دور دیگری از عملیات مخرب جنگی که معلوم نیست تا کی طول بکشد آغاز شد.

بدون هر گونه تردیدی ادامه این جنگ بیشترین خسارات جانی و مالی را بر ایران وارد می‌کند بلکه جنگ برای امریکا و متحدین آن در منطقه نیز خسارت بار است و تا کنون ده‌ها میلیارد خسارت بر این کشور ها وارد کرده است و تعدادی از نظامیان آنها را را نیز کشته و زخمی کرده است..

با این همه جای هیچ تردیدی نیست که ابعاد خسارات وارده به کشور ما و همچنین و جبران خسارات این جنگ برای ایران سالها کشور ما را به عقب بر می‌گرداند و به گسترش فقر دامن می‌زند.

امریکا دهم از این جنگ تجاوزگرانه آسیب می‌بیند اما خسارات وارده به آن با ایران اولاً قابل قیاس نیست، ثانیاً امکانات بیشتری برای جبران خسارات خود دارد، ثالثاً وارد شدن خسارات به امریکا خسارات وارده به ایران را جبران نمیکند. بازنده دیگر جنگ کشورهای هستند که به تلافی حملات امریکا بواسطه دادن پایگاه نظامی به این کشور آماج حملات تلافی جویانه ایران قرار می‌گیرند و تاسیسات اقتصادی بعضی از آنها نیز در اثر حملات ایران آسیب می‌بیند.

اما برنده این جنگ اسرائیل و کارتل های سازنده جنگ افزارهای نظامی هستند که اولی فرصت پیدا می‌کند اهداف توسعه طلبانه خودش را پیش ببرد و تولید کنندگان سلاح بازار کارشان برای چند سال سکه می‌شود. تنها دولت امریکا اخیراً سفارش ساخت ۵۸ میلیارد دلار موشک ضد هوایی را سفارش داده است و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز ده ها میلیارد اسلحه سفارش داده‌اند.



خوب که دقت کنیم متوجه می شویم با وجود اینکه این جنگ اهداف اولیه امریکا و اسرائیل را برآورده نکرده، اما تداوم آن بر خلاف تصور جنگ طلبان داخلی به نفع این دو کشور و به زیان مردم ایران و کشورهای منطقه است. جریان جنگ طلب که مخلوطی از کاسبان تحریم، اسلامگراهای ایدئولوژیک، عوامل قدرتهای خارجی، و طیفی از مذهبی های ساده لوح مخالف سلطه خارجی را در بر می گیرد، شب و روز تلاش می کنند چنین القاء کنند که حتمی در این جنگ نابرابر بر امریکا و اسرائیل و متحدین عرب آنها پیروز خواهند شد و در انتظار فتح الفتوح هستند. بهمین جهت این معجون چند رنگ حاضر نیستند وضعیت را درک کنند و به راه کارهایی غیر از جنگ بیندیشند. هم از این رو آنها با استفاده از امکانات و نفوذی که در درون حاکمیت دارند، تا کنون موفق شده اند دوش به دوش جنگ طلبان اسرائیلی و لابی آنها در امریکا آتش بس هایی را که بعد از عقب نشینی ناگزیر امریکا انجام شده بر هم بزنند.

آتش بس بعد از تفاهمنامه به بهانه بازگشایی محور جدید برای تردد کشتی های تجاری در محدوده مرزهای عمان مهمترین متحد حکومت در منطقه و فشار به این دولت برای پذیرش بستن عوارض به کشتی ها از تنگه و حمله به کشتی ها، بهانه بدست ترامپ برای تعلیق تفاهمنامه داد و موضع مثبت اکثر کشورها علیه جنگ امریکا و اسرائیل به نفع ایران و همچنین گرایش شیخ نشینان برای سازش با ایران را تضعیف کرد.

واقعیت این است که برنامه حکومت برای برقراری حق عبور با مخالفت جهانی مواجه شده و به امتیازی در دست ترامپ برای همسو کردن کشورهای مختلف تبدیل شده است. از همین رو شکست این هدف قطعی است و تاکنون نیز حاصلی غیر از خسارت مالی، سیاسی و نظامی و طولانی کردن جنگ پرخسارات برای ایران نداشته و ندارد.

حمله به پایگاه امریکا در اردن نیز صرفنظر از چند و چون خساراتی که به آن وارد کرده است و تداوم حملات به کشتی های تجاری که قصد تردد از تنگه را دارند به نوبه خود در میان مدت و بلند مدت می تواند به نفع امریکا و کشورهای منطقه عمل کند. اختلاف امریکا و ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس راه حل نظامی ندارد. بهمین جهت اصرار بر تداوم جنگ عاقبت خوشی برای کشور و مردم ایران ندارد.

حالا که به هر دلیل تمایل امریکا، کشورهای منطقه و بیشتر کشورهای جهان جبرا به سازش با ایران گرویده باید از این فرصت هم برای پایان دادن به جنگ و هم برای برقراری مناسبات صلح آمیز با کشورهای منطقه در چهار چوب تفاهمنامه ۱۴ بندی بهره گرفت و اجازه نداد جریانات جنگ طلب و منفعت خواه امکان دستیابی به صلح را برای تداوم قدرت و سیطره خود از مردم ایران و منطقه بگیرند.

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم



بی‌ثباتان - بخش اول

گای استندینگ (Guy Standing)

گای استندینگ



از پوسترهای نخستین در ترسیم وضع ناامن و نامطمئن "بی‌ثباتان"

بخش اول

توضیح جنگ کارگری: در ادامه مطلب "ثبات در نااطمینانی حاد" که در آن مشخصه های عمده بازار کار در یکی-دو سال اخیر، از زبان سازمان بین المللی کار بیان شده بود، ترجمه فصل اول کتاب "بی‌ثباتان"، نوشته صاحب‌نظر و فعال کارگری بریتانیایی گای استندینگ، از نظر خواننده می‌گذرد. نامبرده سالها پیش شکلگیری مشخصه های مذکور - به ویژه نااطمینانی و بی‌ثباتی، و نه فقط در بازار کار - را به تصویر کشیده است.

بی‌ثباتان

گروهی از اقتصاددانان در دهه ۱۹۷۰ با انگیزه‌های ایدئولوژیک توانستند توجه و ذهن سیاستمداران را به خود جلب کنند. ستون اصلی الگوی نولیبرالی آنان این بود که رشد و توسعه به رقابت پذیری بازار وابسته است؛ بنابراین باید هر اقدامی برای حداکثر کردن رقابت و توان رقابتی انجام شود و اصول بازار در همه جنبه‌های زندگی نفوذ کند.

یکی از محورهای اصلی این دیدگاه آن بود که کشورها باید انعطاف پذیری بازار کار را افزایش دهند؛ ایده ای که در عمل به برنامه ای برای انتقال ریسکها و ناامنیها بر دوش کارگران و خانواده‌های آنان تبدیل شد. نتیجه این روند، شکل گیری بی‌ثباتان در پهنه جهانی بود؛ جمعیتی متشکل از میلیونها نفر در سراسر جهان که از هرگونه تکیه گاه و ثبات محروم اند. این گروه در حال تبدیل شدن به یک طبقه جدید و بالقوه خطرناک است. آنان آمادگی دارند به صداهای افراطی و نفرت پراکن گوش فرادهند و با رأی و منابع مالی خود، برای آن صداهای سکوتی سیاسی با نفوذ روزافزون فراهم کنند. درست همان موفقیت برنامه نولیبرالی - که دولتهای گوناگون، با شدت و ضعف متفاوت، آن را پذیرفته اند - زمینه پیدایش نیروی سیاسی بالقوه خطرناکی را فراهم کرده است، که هنوز در حال شکل گرفتن است. پیش از آن که این قوه به فعل درآید، باید اقدامی صورت گیرد.



بی‌ثباتان به حرکت درمی‌آیند

روز اول ماه می ۲۰۰۱، حدود ۵۰۰۰ نفر، عمدتاً دانشجویان و فعالان جوان اجتماعی، در مرکز شهر میلان گرد هم آمدند تا راهپیمائی اعتراضی متفاوتی را به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار کنند. تا اول می ۲۰۰۵ شمار آنان به بیش از پنجاه هزار نفر رسید – و به برآورد برخی حتی از صد هزار نفر نیز فراتر رفت – و "اول ماه می اروپائی" (یورومی‌دی (EuroMayDay) «به جنبشی سراسر اروپائی تبدیل شد؛ جنبشی که در آن صدها هزار نفر، عمدتاً جوان، در خیابانهای شهرهای مختلف اروپا به راهپیمائی پرداختند. این تظاهرات نخستین نشانه‌های ظهور "بی‌ثباتان جهانی" را آشکار کرد.

رهبران سالخورده اتحادیه‌های کارگری که معمولاً برگزارکنندگان اصلی مراسم روز اول ماه می بودند، با شگفتی به این جمعیت تازه وارد می‌نگریستند؛ جمعیتی که خواسته‌هایی مانند آزادی مهاجرت و برقراری درآمد پایه همگانی داشت؛ مطالباتی که ارتباط چندانی با سنتهای اتحادیه ای نداشت. اتحادیه‌ها راه حل ناامنی شغلی را بازگشت به الگوی "کارگرگرائی" (laborism) "می‌دانستند؛ همان الگویی که خود در میانه قرن بیستم نقشی اساسی در تثبیت آن ایفا کرده بودند؛ یعنی مشاغل باثبات، امنیت شغلی بلندمدت و مزایای وابسته به آن.

اما بسیاری از جوانان معترض دیده بودند که نسل والدینشان به الگوی فوردیستی مشاغل تمام وقت، یکنواخت و کسالتبار تن داده و در برابر مدیریت صنعتی و الزامات سرمایه سر فرود آورده است. هرچند آنان هنوز برنامه ای منسجم و جایگزین نداشتند، اما هیچ تمایلی نیز به احیای کارگرگرائی نشان نمی‌دادند.

جنبشی که نخست در اروپای غربی شکل گرفته بود، به سرعت ماهیتی جهانی پیدا کرد و ژاپن به یکی از مراکز مهم آن تبدیل شد. این حرکت ابتدا جنبشی جوانانه بود که جوانان تحصیل کرده و ناراضی اروپائی را گرد هم آورده بود؛ کسانی که از رویکرد بازار رقابتی یا نولیبرالی پروژه اتحادیه اروپا احساس بیگانگی می‌کردند؛ پروژه ای که آنان را به زندگی ای مبتنی بر اشتغال، انعطاف پذیری و رشد اقتصادی شتابان سوق می‌داد. اما این خاستگاه اروپامحور، خیلی زود جای خود را به نوعی بین الملل گرائی داد؛ زیرا فعالان دریافتند که وضعیت بی‌ثبات و ناامنیهای متعدد آنان با سرنوشت میلیونها نفر دیگر در سراسر جهان پیوند خورده است. از همین رو مهاجران به یکی از بخشهای مهم تظاهرات بی‌ثباتان تبدیل شدند.

این جنبش به تدریج افرادی با شیوه‌های زندگی غیرمتعارف را نیز دربرگرفت. هم زمان، میان دو تصویر متفاوت از بی‌ثباتان نوعی تنش خلاقانه وجود داشت: از یک سو، آنان به عنوان قربانیانی، که توسط نهادها و سیاستهای مسلط مجازات و بدنام می‌شدند؛ و از سوی دیگر، به عنوان قهرمانانی، که با سرپیچی فکری و عاطفی، همان نهادها را آگاهانه رد می‌کردند. تا سال ۲۰۰۸ شمار شرکت کنندگان تظاهرات یورومی‌دی از راهپیمائیهای اتحادیه‌های کارگری در همان روز پیشی گرفته بود. شاید این تحول از چشم افکار عمومی و سیاستمداران دور مانده باشد، اما رخدادی بسیار مهم به شمار می‌رفت.

در عین حال این هویت دوگانه "قربانی/قهرمان" موجب فقدان انسجام در جنبش می‌شد. مشکل دیگری نیز وجود داشت: ناتوانی در تمرکز بر موضوع مبارزه. دشمن چه کسی یا چه چیزی بود؟ همه جنبشهای بزرگ



تاریخ، خواه به سود جامعه و خواه به زیان آن، بر پایه تضادهای طبقاتی شکل گرفته اند. همواره یک طبقه یا گروه اجتماعی (یا چند گروه) علیه طبقه یا گروه دیگری که آن را استثمار و سرکوب کرده بود، مبارزه کرده اند. معمولاً محور این مبارزه، مالکیت، استفاده و کنترل بر دارائیهای اصلی نظام تولید و توزیع هر عصر بوده است. اما به نظر می‌رسید بی‌ثباتان، با وجود تنوع گسترده خود، هنوز درک روشنی از این نداشته باشند که آن دارائیهای کلیدی دقیقاً چه هستند.

در میان چهره‌های الهامبخش فکری این جنبش، پیر بوردیو قرار داشت که مفهوم "پریکاریته" (بی‌ثباتی ساختاری) را صورتبندی کرد؛ همچنین میشل فوکو، یورگن هابرماس، و مایکل هارت و آنتونیو نگری که کتاب *امپراتوری آنان* اثری بنیادین محسوب می‌شد. در پسزمینه نیز اندیشه‌های *هانا آرن* حضور داشتند. افزون بر این، پژواک جنبشهای اعتراضی سال ۱۹۶۸ نیز به خوبی دیده می‌شد و بی‌ثباتان را به مکتب فرانکفورت و کتاب *انسان تک* ساحتی اثر هربرت مارکوزه پیوند می‌داد.

*بی‌ثباتان را برای precariat انتخاب کرده ایم، که برساخته ای است از - precarious به معنای بی‌ثبات، ناامن، متزلزل، ... - و پرولتاریا. چنان که خواهیم دید، گاهی استندینگ این اصطلاح را نه فقط به کارگران دارای مشاغل موقت و نامطمئن، بلکه به عموم کسانی که در موقعیتی بی‌ثبات و ناامن گذران می‌کنند، اطلاق می‌کند. از این رو بی‌ثباتان را، که مدول وسیعتری از کارگران دارد، به بی‌ثبات‌کاران ترجیح دادیم.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!

۱. تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در قرن بیستم

بهر روز فدایی





بخش نهم

زنجیره‌های جهانی

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، بیشتر کارگران آسیایی در کارخانه‌هایی مشغول بودند که عمدتاً برای بازار داخلی تولید می‌کردند. اما پس از پایان جنگ سرد، با انتقال خطوط تولید شرکت‌های چندملیتی به آسیا، وضعیت به‌طور اساسی تغییر کرد.

امروز میلیون‌ها کارگر آسیایی در کارخانه‌هایی کار می‌کنند که محصولات آنها مستقیماً راهی بازارهای اروپا، آمریکای شمالی و سایر نقاط جهان می‌شود.

این تحول فرصت‌های بزرگی ایجاد کرد. اشتغال صنعتی افزایش یافت، درآمد بسیاری از خانوارها بالا رفت و امکان مهاجرت از روستاها به شهرها فراهم شد.

اما در کنار این دستاوردها، فشار برای کاهش هزینه تولید نیز افزایش یافت. بسیاری از شرکت‌ها برای حفظ رقابت جهانی، قراردادهای کوتاه‌مدت، پیمانکاری و استخدام‌های موقت را جایگزین استخدام دائمی کردند. در نتیجه، امنیت شغلی بسیاری از کارگران نسبت به نسل‌های پیشین کاهش یافت.

از سوی دیگر، اتحادیه‌های کارگری که در دهه‌های گذشته نقش مهمی در تعیین دستمزدها داشتند، در بسیاری از کشورهای آسیایی نفوذ کمتری پیدا کردند و قدرت چانه‌زنی نیروی کار کاهش یافت.

ظهور طبقه متوسط جدید

یکی از مهم‌ترین پیامدهای رشد اقتصادی آسیا، شکل‌گیری طبقه متوسطی بود که امروز صدها میلیون نفر را در بر می‌گیرد.

این طبقه دیگر تنها شامل کارمندان دولت یا صاحبان مشاغل سنتی نبود، بلکه مهندسان، برنامه‌نویسان، مدیران شرکت‌های خصوصی، متخصصان فناوری، کارکنان بانک‌ها، پزشکان، استادان دانشگاه و صاحبان کسب‌وکارهای کوچک نیز به آن پیوستند.

رشد درآمد، دسترسی گسترده‌تر به آموزش عالی، توسعه اینترنت و افزایش مصرف کالاهای مدرن، سبک زندگی تازه‌ای را در شهرهای آسیایی پدید آورد.

با این حال، طبقه متوسط جدید نیز با چالش‌های خاص خود روبه‌رو شد. افزایش قیمت مسکن، هزینه آموزش، درمان و بازنشستگی باعث شد بسیاری از خانواده‌ها، با وجود درآمد بیشتر، احساس امنیت اقتصادی کمتری نسبت به گذشته داشته باشند.



سرمایه‌داران فراملی؛ چهره جدید سرمایه در آسیا

همزمان با رشد صنایع، گروه تازه‌ای از سرمایه‌داران آسیایی نیز ظهور کردند.

اگر در گذشته بیشتر شرکت‌های بزرگ منطقه در چارچوب بازارهای ملی فعالیت می‌کردند، اکنون بسیاری از آنها به شرکت‌هایی چندملیتی تبدیل شده‌اند که در ده‌ها کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند.

شرکت‌های کره‌ای، ژاپنی، سنگاپوری، چینی، مالزیایی و هندی امروز در صنایع خودروسازی، الکترونیک، کشتی‌سازی، مخابرات، فناوری اطلاعات، بانکداری و انرژی حضور جهانی دارند.

این تحول نشان می‌دهد که آسیا دیگر تنها مقصد سرمایه‌گذاری خارجی نیست، بلکه خود نیز به یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان سرمایه در جهان تبدیل شده است.

مقایسه کشورهای آسیایی؛ رشد با مسیرهای متفاوت

هرچند کشورهای آسیایی مسیر توسعه را همزمان آغاز کردند، اما نتایج یکسانی به دست نیاوردند.

ژاپن همچنان یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان باقی مانده است، اما رشد اقتصادی آن نسبت به دهه‌های طلایی پس از جنگ جهانی دوم کندتر شده است.

کره جنوبی با اتکا به صنایع پیشرفته، فناوری و صادرات، درآمد سرانه خود را به سطح کشورهای توسعه‌یافته رسانده است.

چین طی سه دهه گذشته بزرگ‌ترین جهش صنعتی تاریخ معاصر را تجربه کرده و به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است.

هند با تکیه بر فناوری اطلاعات، خدمات و بازار داخلی گسترده، رشد قابل توجهی داشته، هرچند همچنان با نابرابری و فقر در برخی مناطق روبه‌رو است.

ویتنام با جذب سرمایه خارجی و توسعه صنایع صادراتی، به یکی از موفق‌ترین اقتصادهای نوظهور آسیا تبدیل شده است.

بنگلادش با صنعت پوشاک توانسته میلیون‌ها فرصت شغلی ایجاد کند، اما دستمزد پایین و شرایط کاری دشوار همچنان از چالش‌های اصلی آن است.



فیلیپین بخش بزرگی از درآمد ارزی خود را از خدمات، برون‌سپاری کسب‌وکار و درآمد کارگران مهاجر به دست می‌آورد.

مالزی، تایلند و اندونزی نیز با وجود رشد قابل توجه، همچنان در حال عبور از مرحله اقتصادهای با درآمد متوسط به اقتصادهای پیشرفته هستند.

روابط اقتصادی و نظامی با غرب

پس از پایان جنگ سرد، بیشتر کشورهای آسیایی تلاش کردند روابط اقتصادی گسترده‌ای با ایالات متحده و اتحادیه اروپا برقرار کنند.

آمریکا همچنان یکی از مهم‌ترین بازارهای صادراتی بسیاری از این کشورها باقی مانده و سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی نقش مهمی در توسعه صنعتی آسیا داشته است.

در مقابل، کشورهای آسیایی نیز به بازارهای مصرف، سرمایه و فناوری غرب وابسته بوده‌اند.

در حوزه امنیتی، ژاپن و کره جنوبی همچنان از متحدان اصلی آمریکا محسوب می‌شوند و همکاری‌های نظامی گسترده‌ای با واشنگتن دارند.

در جنوب شرق آسیا نیز بسیاری از کشورها ضمن حفظ روابط امنیتی با آمریکا، همزمان همکاری اقتصادی خود را با چین گسترش داده‌اند. این سیاست که گاه از آن با عنوان «موازنه‌گرایی» یاد می‌شود، تلاشی برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی چین، بدون قطع همکاری‌های امنیتی با غرب است.

زنجیره‌های تولید جهانی؛ ستون فقرات اقتصاد آسیا

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد معاصر آسیا، حضور گسترده در زنجیره‌های تولید جهانی است.

امروزه تولید یک محصول، حاصل همکاری ده‌ها کارخانه در کشورهای مختلف است.

مواد اولیه ممکن است از اندونزی استخراج شود، قطعات در مالزی ساخته شوند، تراشه‌ها در کره جنوبی یا تایوان تولید شوند، مونتاژ در چین یا ویتنام انجام گیرد و محصولات نهایی در بازارهای اروپا و آمریکا فروخته شود.

این شبکه پیچیده موجب افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه تولید شده، اما وابستگی متقابل اقتصادها را نیز به شدت افزایش داده است.



همه‌گیری کرونا، جنگ اوکراین و افزایش تنش میان آمریکا و چین نشان داد که اختلال در هر حلقه این زنجیره، می‌تواند بر تولید و تجارت جهانی اثر بگذارد.

سرمایه‌داری آسیایی؛ هژمونی تازه

اگر پایان قرن بیستم با برتری اقتصادهای غربی شناخته می‌شد، آغاز قرن بیست‌ویکم شاهد انتقال تدریجی بخشی از مرکز ثقل اقتصاد جهان به آسیا بوده است.

امروز بسیاری از بزرگ‌ترین بنادر، کارخانه‌ها، شرکت‌های فناوری، مراکز مالی و بازارهای مصرف جهان در آسیا قرار دارند.

این تحول تنها یک جابه‌جایی اقتصادی نیست؛ بلکه به معنای افزایش نفوذ سیاسی، فناوری و حتی فرهنگی کشورهای آسیایی نیز هست.

در عین حال، الگوی توسعه آسیایی نشان داده است که رشد اقتصادی پایدار معمولاً حاصل ترکیبی از بازار، برنامه‌ریزی دولتی، سرمایه‌گذاری در آموزش، توسعه زیرساخت‌ها و حضور فعال در تجارت جهانی است.

جمع‌بندی نهایی

سه دهه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آسیا دیگر صرفاً منطقه‌ای در حال توسعه نیست؛ بلکه به یکی از تعیین‌کننده‌ترین بازیگران اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

کشورهای این منطقه توانسته‌اند با جذب سرمایه، توسعه صنعت، گسترش صادرات و سرمایه‌گذاری در آموزش و فناوری، صدها میلیون نفر را از فقر خارج کنند و سهم خود را در تولید جهانی به شکل چشمگیری افزایش دهند.

با این همه، رشد اقتصادی به‌تنهایی پاسخ همه مسائل نبوده است. نابرابری درآمد، تمرکز ثروت، کاهش امنیت شغلی، بحران مسکن، سالمندی جمعیت در برخی کشورها و تنش‌های ژئوپلیتیکی، چالش‌هایی هستند که آینده توسعه آسیا را رقم خواهند زد.

شاید مهم‌ترین نتیجه تجربه سه دهه گذشته این باشد که آسیا نه راه اقتصاد کاملاً آزاد را برگزید و نه به اقتصاد دولتی بازگشت؛ بلکه هر کشور، متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی خود، ترکیبی از دولت توسعه‌گرا، سرمایه‌گذاری خصوصی و حضور فعال در اقتصاد جهانی را برگزید.



همین الگو، امروز آسیا را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های قدرت اقتصادی جهان تبدیل کرده است؛ قدرتی که آثار آن نه تنها در بازارهای مالی و صنعتی، بلکه در سیاست، فناوری و روابط بین‌الملل نیز روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شود.

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برجیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!

ادامه اعتراضات تا پاسخ گرفتن مطالبات چاره ساز است

صادق



کارگران رسمی نفت در حوزه عملیاتی پارس یک (عسلویه) و سکوه‌های دریایی نفت و گاز پارس، در ۷ مرداد ماه باردیگرمبادرت به اعتراض کردند و خواهان:

«حذف سقف حقوق در تمامی بخش‌های عملیاتی نفت، عدم تفکیک مشاغل به تخصصی و پشتیبانی، اعمال و اثر بخشی آیتم ترمیم حقوق به کلیه مؤلفه‌های پرداخت، حذف کامل سقف بازنشستگی و پرداخت کامل سنوات کارگران، عدم ادغام صندوق بازنشستگی نفت با سایر صندوق‌های بازنشستگی، اصلاح کف



حقوق برای کارگران جدیدالاستخدام، مرجوع نمودن مالیاتهای کسر شده اضافی در سالهای اخیر طبق قوانین موجود و اجرای کامل ماده ۱۰ قانون نفت شدند"

این خواسته ها و اعتراضات از زمان دولت روحانی و وزیر نفت وقت بیژن زنگنه پس از کاهش دریافتی ماهانه کارکنان به بهانه تعیین سقف برای حقوق کارگران رسمی و کسر مالیات از حقوق آنان طبق مقررات تازه شروع شد .

کاهش دریافتی ها در شرایطی که کارکنان و کارگران رسمی هر دو از سطح دستمزدها به شدت ناراضی و خواهان افزایش آن بودند در آن موقع به اعتصاب بزرگی منجر شد که در سالهای بعد از انقلاب سابقه نداشت .

زنگنه مکارانه با دادن قول اجرای دو خواسته اصلی کارکنان رسمی با بردن طرح به مجلس هم خواسته های کارکنان رسمی را به سر خرمن موکول کرد و هم با رفع مسئولیت از خود در قبال کارگران پیمانی میان رسمی ها و پیمانی ها توانست شکاف ایجاد کند و اعتصاب هر دو طرف را بی نتیجه بگذارد .

مجلس و تشکلات حکومتی نیز با سرهم کردن یک تشکیلات حکومتی تازه و دادن وعده رسمی کردن کارگران شرکتهای پیمانکاری در درون اعتصاب کارگران پیمانکاری که بعد از کنار رفتن کارکنان رسمی به اعتصاب خود ادامه دادند و با رسوخ اعتصاب شکنان به میان اعتصابیون آن اعتصاب بزرگ را که توسط شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی سازماندهی شده بود بی حاصل کردند .

با این اوصاف هیچکدام از آن قولها و وعدهها تا کنونی در مورد رسمی ها و غیر رسمی ها اجرا نشده است و آن تشکل قلابی که تحت کنترل جریان فریبکار موسوم به عدالتخواه قرار گرفت نتوانست حتی به یکی از وعدههای خود عمل کند. زیرا در واقع از اول نیز با هدف منحرف کردن اعتراضات از اهداف آنها سرهم بندی شده بود .

به مطالبات اعتراضات کارکنان رسمی نفت در ۷ مرداد که نگاه می کنیم می بینیم مطالبات عینا همان مطالبات دوره زنگنه است.

اعتراضات متعدد دیگری در همه ی سالهای بعد از آن اعتصاب بزرگ در صنعت نفت و گاز نیز بوقوع پیوسته است، چندین دولت عو مجلس تغییر کرده اند، اما به هیچکدام از مطالبات نه پاسخ داده شده و نه اثری از اینکه دولتمردان قصد پاسخگویی به آنها را داشته باشند دیده می شود .

هر وقت اعتراضات زیاد می شود مقامات دولتی تلاش می کنند وعده سرخرمن تازه ای برای فرونشاندن آنها بدهند و بعد از آن که اعتراضات کاهش پیدا کرد هیچ اقدامی نمی کنند. وعده اخیر پزشکیان که دستور رسمی کردن کارگران شرکتهای پیمانکاری را داد ولی توسط مدیران ارشد دولتی غیر عملی عنوان شد و بلایی که در مجلس بر سر طرح مربوطه آوردند، تازه ترین نمونه از برخورد نهادهای حکومتی با حقوق



کارگرانی است که چرخ صنعت نفت و گاز منبع اصلی درآمد کشور را به چرخش در می آورند و در بدترین شرایط آب و هوایی و جنگی از جان خود مایه می گذارند .

متأسفانه هیچ کدام از مطالبات به حق کارگران و کارکنان نفت همچنان که در تجربه هم اثبات شده فارغ از اینکه کدام طیف از اولیگارهای حکومتی دولت را در اختیار داشته‌اند نه تنها عملی نشده و نخواهد شد، بلکه بخش باقی مانده حقوق مکنتسبه کارگران که حاصل صد سال پیکار پر هزینه طبقه کارگر هستند نیز در معرض نابودی قرار دارند. کما اینکه این روندی است که طی ۴۷ سال حکومت ائتلافی آخوندها و بازاریها شاهد آن بوده‌ایم .

با این اوصاف تنها راهی که می تواند به این دور باطل و یورش مغولوار سرمایه داری رانتهی، غارتگر و سرکوبگر نقطه پایان بگذارد، متشکل و متحد شدن کل اجزا جنبش کارگری در تشکل های حزبی و اتحادیه‌ای از یکسو و برقراری پیوند با جنبش ها و اقشار اجتماعی طرفدار آزادی و عدالت اجتماعی و پرهیز از تفرقه و تک روی و منزه طلبی های زیان آور است. به وعده های وعده شکنان اعتماد نباید کرد، یا بایست اعتراضات را به موثرترین اشکال تا رسیدن به مطالبات و عقب نشینی حکومت گسترش و ادامه داد یا در انتظار روزها و شرایط بدتری بود. ادامه و گسترش اعتصاب و اعتراض سازماندهی شده تا مرحله پذیرش مطالبات در سطوح کارخانه، رشته شهر، استان و کشور چاره ساز است. آسیب شناسی اعتراضات کارگران نفت نشان می دهد که نداشتن تشکل مستقل و نیرومند، برقراری مناسبات تبعیض آمیز، ایجاد اختلافات شغلی و مزدی جنسی و قومی ، وجود تشکلهای حکومتی ، تحریک پذیری، از میان برداشتن قوانین حمایتی، استبداد و سرکوب، از عوامل اصلی ضعف، فقر و بی حقوقی طبقه کارگر و مزد بگیر و بی پاسخ گذاشته شدن مطالبات و اعتراضات آنان است

**از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!**

**تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه کارگران برای
توقف آن حمایت کنیم!**



تظاهرات بازنشستگان مخابرات در روز گذشته در بسیاری از شهرهای کشور برگزار شد. در تظاهرات دیروز ۱۱ مرداد، معترضین با سر دادن شعارهایی پامال سازی حقوق خود توسط مخابرات را محکوم و خواهان اجرای مصوبات مسکوت گذاشته شده شرکت در ارتباط با حقوق خود شدند. لغو طرح اکمل، اجرای کامل بیمه تکمیلی و آیین نامه رفاهی، پایان دادن به نقض حقوق قانونی و پرداخت معوقات سنواتی. از مطالبات مشترک درخواست شده در اعتراضات روز گذشته بودند.



درخواست آزادی دو معلم زندانی در تظاهرات یکشنبه ۱۱ مرداد بازنشستگان تهران بازنشستگان تامین اجتماعی تهران در روز یکشنبه ۱۱ مرداد در تظاهرات هفتگی خود خواستار آزادی رضا امانی فر و هاشم خواستار دو معلم زندانی شدند. در رشت نیز بازنشستگان خواهان پایان دادن به جنگ شدند.



تجمع اعتراضی کارگران معدن آهن آریانا داوران مقابل فرمانداری رفسنجان

کارگران معدن آهن آریانا داوران رفسنجان روز سه شنبه ۶ مرداد ۱۴۰۵ با برگزاری تجمع اعتراضی مقابل فرمانداری رفسنجان، خواستار رسیدگی فوری به وضعیت شغلی خود، پرداخت مطالبات معوق، تعیین تکلیف



حق بیمه و بازگشت به کار کارگرانی شدند که از پایان اردیبهشت ماه تاکنون در بلا تکلیفی به سر می برند. فعالیت این معدن از پایان اردیبهشت ماه متوقف و حدود ۹۰ نفر از کارگران با وعده تعطیلی موقت یک هفته ای و آغاز دوباره کار با حقوق و مزایای جدید، از محل کار خود کنار گذاشته شدند. همچنین حقوق اردیبهشت ماه، سنوات، مابه التفاوت افزایش حقوق فروردین ماه و حق بیمه تامین اجتماعی ماه های فروردین و اردیبهشت آنان همچنان پرداخت نشده است.



صدر حکم اخراج برای جواد لعل محمدی، معلم و فعال صنفی خراسان رضوی

بر اساس اسناد رسیده به شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، جواد لعل محمدی، معلم و فعال صنفی فرهنگیان خراسان رضوی، از سوی هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان آموزش و پرورش خراسان رضوی به اخراج از دستگاه متبوع محکوم شده است. در رأی صادرشده، به سوابق فعالیت های صنفی و اعتراضی این معلم، از جمله حضور در تجمعات فرهنگیان و اعتراض به وضعیت معیشتی معلمان و سیاست های آموزش و پرورش، استناد شده است. این رأی بدوی است و هنوز در مرحله تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار نگرفته است.

جواد لعل محمدی از معلمان و فعالان صنفی خراسان رضوی است که طی سال های گذشته به دلیل فعالیت های صنفی خود با پرونده های اداری و قضایی متعددی مواجه بوده است و هم اکنون در زندان وکیل آباد مشهد مشغول گذران دوران حبس نا عادلانه خود می باشد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران صدور حکم اخراج برای جواد لعل محمدی را محکوم می کند. استفاده از سازوکارهای اداری برای اخراج و حذف معلمان مطالبه گر، ادامه فشار بر فعالیت مستقل صنفی فرهنگیان است.

فعالیت صنفی، حضور در تجمعات مسالمت آمیز و اعتراض به وضعیت معیشتی معلمان و شرایط آموزش عمومی، جرم نیست و نباید با اخراج و محرومیت از حق اشتغال پاسخ داده شود.

شورای هماهنگی خواهان لغو حکم اخراج جواد لعل محمدی و آزادی وی از زندان و همچنین پایان دادن به برخوردهای اداری، قضایی و امنیتی با معلمان و فعالان صنفی است.



انفجار معدن مس در دلیجان ۲ کارگر را به کام مرگ کشاند
انفجار معدن مس در روستای محمدآباد دلیجان، عصر امروز شنبه، جان ۲ کارگر را گرفت.



دست‌کم ۶۰ معلم و فعال صنفی در ایران بازداشت یا زندانی شده‌اند

♦ جمهوری اسلامی پس از سرکوب اعتراض‌های سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴، کارزاری گسترده را علیه معلمان و فعالان صنفی آغاز کرده و به گزارش کمپین حقوق بشر ایران تاکنون دست‌کم ۶۰ معلم و فعال صنفی را بازداشت، محاکمه یا زندانی کرده است؛ آماري که نهادهای حقوق بشری می‌گویند احتمالاً کمتر از شمار واقعی بازداشت‌شدگان است.

♦ بسیاری از بازداشت‌ها، به‌ویژه در شهرهای کوچک، هرگز رسانه‌ای نشده‌اند و قطع سراسری اینترنت نیز مستندسازی این موارد را با دشواری روبه‌رو کرده است. معلمان در ماه‌های اخیر با بازداشت، ناپدیدسازی قهری، نگهداری طولانی‌مدت در سلول انفرادی، محرومیت از تماس با خانواده و خدمات درمانی و همچنین محاکمه با اتهام‌های امنیتی روبه‌رو بوده‌اند.

♦ در برخی پرونده‌ها احکامی مانند حبس‌های طولانی، شلاق، تبعید داخلی، ممنوعیت خروج از کشور و لغو گذرنامه صادر شده است. شماری از معلمان نیز هفته‌ها یا ماه‌ها پس از پایان اعتراض‌ها بازداشت و با اتهام‌هایی مانند «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» و «تبلیغ علیه نظام» تحت پیگرد قرار گرفته‌اند.

♦ بر اساس اطلاعات منتشرشده، فشار بر معلمان پس از انتقال به زندان نیز ادامه یافته است. محرومیت از درمان تخصصی، دارو، تماس با خانواده و نگهداری مکرر در سلول انفرادی از جمله مواردی است که درباره زندانیان گزارش شده است.



♦ از جمله، مسعود فرهیخته، فعال صنفی معلمان، از زمان بازداشت در شهریور ۱۴۰۴ تاکنون شش بار به سلول انفرادی منتقل شده است. آخرین دوره انفرادی او از ۹ تا ۲۹ تیر ۱۴۰۵ به مدت ۲۰ روز ادامه داشته و در این مدت از تماس تلفنی و ملاقات با خانواده محروم بوده است. انتقال او به انفرادی پس از انتشار بیانیه‌ای صورت گرفت که در آن اعلام کرده بود در دادگاهی که آن را فاقد معیارهای دادرسی عادلانه می‌داند حاضر نخواهد شد.

♦ ابوالفضل خوران، فعال صنفی زندانی در اراک، نیز با وجود ابتلا به بیماری جدی گوش و نیاز به جراحی، از دسترسی به درمان تخصصی و انتقال به بیمارستان محروم مانده است. همچنین در دوران حبس، پرونده‌های قضایی تازه‌ای علیه او تشکیل شده است.

♦ در شهر اراک نیز به گفته منابع محلی، شماری قابل توجه از معلمان بازداشت شدند اما تنها نام تعداد اندکی از آنان منتشر شده است. در یکی از این موارد، یک معلم به اتهام «محرابه» تحت تعقیب قرار گرفت اما در نهایت از این اتهام تبرئه و با قرار وثیقه آزاد شد. همچنین یکی از معاونان یک دبیرستان شناخته‌شده اراک به همراه همسر و فرزندانش پس از اعتراض‌های ۱۸ و ۱۹ دی بازداشت شدند.

♦ در بجنورد، حسین رمضان‌پور، معلم و فعال مدنی، در خیابان و در برابر دیدگان مردم با خشونت بازداشت شد و خانواده او نزدیک به سه هفته از محل نگهداری‌اش اطلاعی نداشتند. او پس از ۲۱ روز بازجویی در سلول انفرادی به زندان بجنورد منتقل شد.

♦ شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نیز با انتشار بیانیه‌ای احکام صادرشده علیه فعالان صنفی را محکوم کرده و خواستار لغو احکام زندان، آزادی فوری معلمان زندانی، پایان پرونده‌سازی امنیتی و به رسمیت شناختن حق فعالیت صنفی و آزادی بیان معلمان شده است و نوشته است که دفاع از حقوق معلمان، آموزش عمومی و بهبود کیفیت آموزش فعالیت‌های قانونی و مشروع است و نباید با برخوردهای امنیتی پاسخ داده شود.

♦ در میان افرادی که در ماه‌های اخیر با بازداشت، صدور حکم یا ادامه حبس روبه‌رو شده‌اند، نام شکرالله احمدی، رضا مسلمی، کوکب بداغی پگاه، علی احمدی، جان‌محمد احمدی، هادی جلالی، محمدرضا علیجانی، آریا نورانی، احمد علیزاده، آزاده صالحی، کیومرث واعظی، امیر رحیمی، آرمان شاپوری، فاطمه زارعی، جلیل شیردل، اسماعیل خدایاری، حمید رحمتی، ابوالفضل رحیمی‌شاد، عبدالرضا قندهاری، محسن خدایی، علی شمایل، مستوره نریمانی، آمنه بیرقداری، ستار زارعی، شروین حمیده، فرهاد رحمانی، علی ایمانی مطلق، مسعود کیانی، سینا کریمی‌مفرد، رضا شجاع مزرجی، مسعود قبادی، یعقوب محمدی، عزیز اسماعیلی، عزت‌الله صادقی، رضا گرامی، محمود حیدریان، کوروش ستارنژاد، عباس باقری، جواد صفری، فروزان یکتایی، حسین خالقی، علی جهان‌دیده، رحمت‌الله خداوندی، مسلم پرویزی، فیروز بریزی، مهرداد فریبزی، امین بریزی، هادی منفرد، حسن جعفری، جعفر طاهری، عبدالله رضایی، بختیار رضوانی، آلان حکمتیراد، مجتبی ایروی، علیرضا شایگان، زهرا عارفی‌مهر، یوسف امینی و صباح ولدبیگی نیز دیده می‌شود.

منبع: کانال اصل ۲۰



تجمع ۳۲ کارگر تعمیر و نگهداری «پتروشیمی سلمان فارسی ماهشهر» برای بازگشت به کار

حدود ۳۲ تن از کارگران واحد تعمیر و نگهداری پتروشیمی سلمان فارسی ماهشهر، صبح امروز ۱۲ مردادماه، مقابل ساختمان محل کار و فرمانداری ماهشهر تجمع کردند تا نسبت به اخراج ناگهانی و بلاتکلیفی خود مطالبه‌گری کنند.

تعدادی از کارگران حاضر در این تجمع صنفی در گفتگو با ایلنا اظهار داشتند: حدود ۳۲ کارگر واحد تعمیر و نگهداری پتروشیمی سلمان فارسی ماهشهر با ۵ سال سابقه کار، از اسفندماه سال گذشته (۱۴۰۴) همزمان با شروع جنگ تحمیلی، از کار بیکار شده‌اند و همچنان در انتظار بازگشت به کار خود هستند.

این کارگران در تشریح دلایل تجمع خود به خبرنگار ایلنا گفتند: اسفندماه سال گذشته، با آغاز جنگ تحمیلی متجاوزانه رژیم صهیونی آمریکایی به کشور، همه کارگران این مجموعه همزمان با سایر واحدهای تولیدی و صنعتی ماهشهر به یکباره از کار بیکار شدیم. اگرچه پس از گذشت حدود یک ماه (۶ اردیبهشت)، همه کارگران به کار سابق خود بازگشتند، اما با حمله دوباره موشکی ارتش آمریکا به چند مجتمع همجوار پتروشیمی، وضعیت شغلی ما بار دیگر تغییر کرد و همه کارگران مجدداً بیکار شدند.

یکی از کارگران حاضر در تجمع تصریح کرد: این وضعیت در حالی تا اوایل تیرماه ادامه داشت که همه کارگران پتروشیمی سلمان فارسی، به جز ما ۳۲ نفر، به کار سابق خود در واحد تعمیر و نگهداری بازگشتند. با وجود اینکه پایان اسفندماه، قرارداد همه کارگران واحد تعمیر و نگهداری با شرکت اصلی به اتمام رسیده بود، اما علی‌رغم وعده‌های متعدد برای تمدید قراردادها و شروع مجدد کار، هنوز هیچ اقدام مشخصی برای بازگشت ۳۲ کارگر انجام نشده است.

مجازات فقرا

علی طایفی

از نظر لوییس واکان نولیبرالیسم دولت را نه حذف، بلکه نقش آن را تغییر می‌دهد و حمایت‌های اجتماعی را کاهش می‌بخشد و در مقابل پلیس، دادگاه و زندان را گسترش می‌دهد. افزایش جمعیت زندان‌ها بیشتر به فقر، ناامنی اقتصادی و عقب‌نشینی دولت نولیبرال مربوط است، نه صرفاً افزایش جرم.

از نظر او سیاست‌های رفاهی مشروط به کار و سیاست‌های کیفری، دو ابزار مکمل برای کنترل طبقات فرودست هستند. دولت برای سرمایه و ثروتمندان آزادی و مقررات‌زدایی ایجاد می‌کند، اما برای فقرا نظارت،



کنترل و مجازات را افزایش می‌دهد.

از این منظر، زندان فقط محل مجازات نیست؛ بلکه ابزاری برای مدیریت پیامدهای فقر، نابرابری و حاشیه‌نشینی و نمایش اقتدار دولت است. نولیبرالیسم به‌جای درمان ریشه‌های فقر و نابرابری، با گسترش نظام کیفری و زندان، بدنبال مدیریت و کنترل پیامدهای آن است.

اتحاد بازنشستگان

مهاجران در مالزی آموزش می‌بینند/ طرحی برای حمایت از زنان کارگر دور از خانه



مالزی با ۲ میلیون کارگر مهاجر در بخش‌های کلیدی اقتصاد، از جمله کارگران مهاجر زن در بخش مراقبت‌های بهداشتی، در حال سرمایه‌گذاری بر روی توافق‌نامه‌هایی است که نحوه استخدام، اشتغال و حمایت از کارگران مهاجر را اصلاح می‌کند.

به گزارش ایلنا و به نقل از پایگاه سازمان جهانی کار، مالزی در اقدامی تفاهم‌نامه‌هایی در حوزه آموزش نیروی کار مهاجر و توانمندسازی کارگران تنظیم کرده است.

این آموزش‌ها که با حمایت اتحادیه اروپا از طریق پروژه «PROTECT» ارائه می‌شود، برای تحقق استانداردهای بین‌المللی کار و هدایت روند جهانی توسعه حمایت از کارگران مهاجر، (از جمله کارگران زن) پیشنهاد شده است.

مالزی با ۲ میلیون کارگر مهاجر در بخش‌های کلیدی اقتصاد، از جمله کارگران مهاجر زن در بخش مراقبت‌های بهداشتی، در حال سرمایه‌گذاری بر روی توافق‌نامه‌هایی است که نحوه استخدام، اشتغال و حمایت از کارگران مهاجر را اصلاح می‌کند.

برای حمایت از این تلاش‌ها، سازمان جهانی کار با همکاری وزارت منابع انسانی مالزی و با حمایت اتحادیه اروپا از طریق پروژه PROTECT، این هفته یک دوره آموزشی دو روزه برای مقامات دولتی مالزی در مورد مذاکره در مورد توافق‌نامه‌های دوجانبه مهاجرت نیروی کار (BLMA) برگزار کرد.

این دوره آموزشی که در هفته گذشته در کوالالامپور برگزار شد، نمایندگان از بخش‌های بین‌المللی و سیاست‌گذاری وزارت منابع انسانی، دفتر مشاور حقوقی، ادارات کار مالزی، سازمان تأمین اجتماعی مالزی



(PERKESO)، اداره مهاجرت و بخش امور مهاجرت وزارت امور داخلی، بخش‌های کنسولی و دوجانبه وزارت امور خارجه را گرد هم آورد.

تخمین زده می‌شود که ۲۳.۶ میلیون نفر از آسیای جنوب شرقی در خارج از کشورهای مبدأ خود زندگی می‌کنند، از جمله حدود ۷ میلیون نفر که در داخل منطقه آسه‌آن (جنوب شرق آسیا) مهاجرت می‌کنند. از آنجایی که بیشتر این جابجایی نیروی کار موقت است، توافق‌نامه‌های دوجانبه مهاجرت نیروی کار به ابزاری کلیدی برای مدیریت مهاجرت به روشی منظم و سودمند برای هر دو طرف تبدیل شده‌اند.

این آموزش‌ها شامل بحث‌هایی درباره تحقق کار شایسته و کاهش آسیب‌پذیری برای زنان و کودکان در فرآیند مهاجرت ارائه شده است. این طرح شامل توافق‌نامه‌ای غیرآموزشی نیز می‌شود که طی آن مقررات استخدام تقویت شده و رویکردهای رفع تبعیض جنسیتی و مبتنی بر حقوق مدنی را توسعه می‌دهد.

متحد و متشکل علیه سیاست‌های ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>